

«... مردم آنجا در بیشتر اوقات بر سلاطین عاصی شوند...»
آثار البلاد و اخبار العباد

تهران در یوبه تاریخ

زمینه تاریخی تهران به تاریخ ری، در دوران باستان و نخستین قرون اسلامی بازمی‌گردد. تهران در آن زمان دیهی کوچک از شهرستان قصران ری بود، و به سبب بی‌اهمیتی در منابع جغرافیایی و تاریخی آن دوران از «تهران» (طهران) نامی برده نشده است.

نام «تهران» نخستین بار در ترجمه احوال محمد بن حماد، ابو عبدالله حافظ طهرانی به چشم می‌خورد.^۱ سمعانی و یاقوت نیز در ذکر «تهران» در مورد محمد بن حماد چنین ذکر می‌کنند:

«ابو عبدالله محمد بن حماد طهرانی رازی به آنجا منسوب است. وی از عبدالرزاق بن همّام و غیره استماع حدیث کرد... من با پدرم از وی در ری و بغداد و اسکندریه حدیث شنیدم...»^۲

عبدالرحمن بن جوزی (وفات ۵۹۷ هجری قمری) نیز می‌نویسد:
«ابو عبدالله طهرانی، در طلب حدیث رخت سفر براو بست... او منسوب به طهران، دیهی از دیه‌های ری است...»^۳

یکی از قدیمیترین منابعی که نام تهران در آن ذکر شده است، فارسنامه ابن بلخی است، که در سالهای ۵۰۰ تا ۵۱۰ هجری و به نام

۱- خطیب بغدادی: تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۷۱، محمد بن حماد از رجال معروف قرن

سوم هجری قمری بود.

۲- سمعانی: کتاب الانساب، ورق ۳۷۴، ص ۱، یاقوت: المشترک، ص ۳۹۸.

۳- عبدالرحمن بن جوزی: المنتظم، قسم ثانی، از جزء خامس، ص ۶۱.

سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی تحریر شده است. در این کتاب هنگام توصیف «کوار» از بلوک کوه اردشیر خوره فارس در مورد تهران چنین می‌نویسد:

«... همه میوه‌های آنجا به‌غایت نیکوست، خاصه انار، کی مانند انار طهرانی است...»^۴.

ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان راوندی نیز درباره «تهران» می‌نویسد: «والده سلطان و امیر سپاه سالار کبیر مظفرالدوله، والدین قزل ارسلان از لشکرگاه حرکت فرمودند، عزیمت به نخجوان و به بالای طهران فرود آمدند...»^۵

ابن اسفندیار نیز در تاریخ طبرستان که در حدود سال ۶۱۳ تألیف شده است، در ضمن جنگ‌های افراسیاب و منوچهر از «تهران» نام می‌برد: «... چون قارن را بردند، در مدت نزدیک، افراسیاب برایشان غالب شد و چندان سپاه منهزم با عراق افتادند و شهنشاه را معلوم شد، که افراسیاب عنبر کرد، سپهداری باز به قارن سپرد و لشکر کشید، به ری آمد. افراسیاب آنجا که «دولاب» و «طهران» است لشکرگاه کرد و هر روز بر منوچهر چیرگی می‌گرفت»^۶.

نام «تهران» از آن پس در منابع با اخبار مربوط به «ری» به کرات و در منابع مختلف به چشم می‌خورد^۷

در معجم البلدان یاقوت حموی (۶۸۲-۶۰۰ ه.ق) نیز ذکر مشروحی از تهران آمده است. یاقوت به سال ۶۱۷ ه.ق در فرار از پیشاپیش مغولان به ری رسید و در شرح این منطقه چنین می‌نویسد:

۴- ابن بلخی: فارسنامه، ص ۱۷۵

۵- راوندی: راحة الصدور وآية السرور به سعی وتصحيح محمد اقبال، (تهران) امیرکبیر، (۱۳۳۳)، ص ۲۹۳

۶- محمد بن حسن اسفندیار: تاریخ طبرستان، به تصحيح عباس اقبال، (تهران، خاوره بی‌تا)، ص ۶۱.

۷- برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: حسین کریمان، تهران در گذشته و حال (تهران، ۱۳۵۵)، ص ۱۶ به بعد.

«طهران به کسر و سکون و را و نون در آخر. این کلمه عجمی است و ایشان «تهران» گویند، چون در زبان آنها طاء وجود ندارد. طهران از دیه‌های ری است، و میان آن فاصله به مقدار يك فرسنگ است. مردی راستگو از ری مرا خبر داد که طهران دیهی بزرگ است، که در زیر زمین بنا شده است^۸، و کسی را بدانجا جز به‌خواست ایشان راه نیست، و بکرات نسبت به حاکم وقت راه عصیان پیموده‌اند، و او را خبر مداران باو راهی نیست، و در آن دیه دوازده محلت است که هر يك را بادیگری محاربه است، و مردم محلتی به محلت دیگر درنیابند. طهران دارای باغهای متداخل است، که مشبك و انبارها را در میان دارد که خود مانعی بوقت تهاجم است.

آن مرد رازی گفت: اهالی آنجا با این وجود با گاو آهن و گاو کشت نمی‌کنند، و این کار را با بیل انجام دهند، چون ایشان را از خودشان دشمنان بسیار است و می‌ترسند که گاوهای یکی را دیگری به غارت ببرد^۹. «تهران» در زمان ایلیخانان بسیار مورد توجه بود، ارغون خان (سلطنت ۶۹۰-۶۸۳ ه. ق) پس از پیروزی بر الیناق در سال ۶۸۳ ه. ق، در آق-خواجه از نواحی قزوین، به تهران آمد. در کتاب جامع التواریخ رشید-الدین فضل‌الله وزیر غازان در شرح جنگ ارغون با الیناق امیر سلطان احمد تکودار در نواحی قزوین چنین می‌خوانیم:

«از آنجا، (ارغون)، به صوابدید امر را مراجعت نموده به طهران رسید»^{۱۰}. ذکر تهران در بیورش هفت ساله تیمور در ظفرنامه در بیان

۸- ساختن خانه در زیر زمین اختصاص به تهرانیها نداشت، و در شهر ری نیز وضع چنین بود. چنان که یاقوت در معجم البلدان در مورد «ری» چنین نقل می‌کند: «خانه‌های ایشان را دیدم که به تمامی در زیر زمین ساخته شده است، و راه عبور درهایی که به خانه‌ها می‌رسد در نهایت تاریکی و صعوبت عبور است. این کار را برای جلوگیری از تهاجم شبانه و غارت می‌کنند، و هرگاه خانه‌ها چنین نمی‌بود، کسی در آنجا باقی نمی‌ماند». (یاقوت: معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۸۹۴).

۹- یاقوت: معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۶۴.

۱۰- بیست مقاله قزوینی، به اهتمام پورداود، ج ۱، ص ۳۸.

طغیان اسکندر شیخی آمده است :

«... شاهزاده بختیار و نوین نامدار، در طهران ری بیست روز توقف کردند، و از پیادگان ری و قم و کاشان و ساوه و درگزین و آن نواحی دوهزار مرد جمع آوردند»^{۱۱}.

امیر تیمور هنگامی که به ری سفر کرد از (قریه) تهران نیز گذر کرد، و مدتی را نیز در آنجا بسر برد. این موضوع در سفرنامه کلاویخو^{۱۲} نیز مشاهده می‌شود:

«... فردای آن که مصادف بود با یکشنبه ششم ژوئیه ۱۴۰۴ میلادی (= ۲۵ ذوالحجه هجری قمری) بعد از ظهر به شهری رسیدیم که «تهران» نام داشت. در آنجا باباشیخ را در انتظار خویش یافتیم، و درحقیقت وی به پیشواز ما آمده بود، و ما را در شهر به مهمانسرای برد که تیمور خود به هنگام گذشتن از این حدود در آن منزل می‌کرد، و در واقع بهترین خانه شهر بود.

... شهر تهران محلی است بسیار پهناور و برگرد آن دیواری نیست و جایگاهی خرم و فرح زاست که در آن همه وسایل آسایش یافته می‌شود. اما آب و هوای آنجا چنانکه می‌گویند ناسالم و در تابستان گرمای آن بسیار زیاد است. تهران در ناحیه‌ای فوق‌العاده پهناور و حاصلخیز است. این ناحیه در قلمرو حکومت داماد تیمور است ... راه ما از سلطانیه به تهران از دشتی می‌گذشت که پر جمعیت است و آب و هوای آن نسبتاً گرم»^{۱۳}.

در زمان آباقا، زکریای قزوینی در آثار البلاد و اخبار العباد که در سال ۶۷۴ ق تهیه کرده است، از تهران چنین یاد می‌کند :

۱۱- شرف‌الدین علی یزدی: ظفرنامه، (لیدن، ۱۸۸۸)، ج ۲، ص ۵۷۲.

۱۲- کلاویخو رییس تشریفات سلطنتی اسپانیا بود، که از جانب هانری سوم پادشاه کاستیل اسپانیا به سفارت به دربار تیمور مأموریت داشت، و در عبور از ری و تهران در اواخر سال ۸۰۶ هـ. ق/ ۱۴۰۴ م، اطلاعات ارزشمندی از این دو محل در سفرنامه خود ذکر کرده است.

۱۳- سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

«تهران دیهی بزرگ از دیه‌های ری است، که بستانها و درختهای فراوان و میوه‌های نیکو دارد. و ایشان را در زیر زمین، خانه‌هایی است همانند لانه کلاکموش (یا موش دشتی)، که چون رسول دشمن پیش ایشان رود، در آن خانه‌ها پنهان شوند، و دشمن ایشان را از روزی ویا روزهایی در حصار گیرد و سرانجام برود. چون از زیرزمین بیرون آیند از قتل و نهب و راهزنی فساد بسیار کنند، مردم آنجا در بیشتر اوقات بر سلاطین عاصی شوند، و جز مدارا در ضبط ایشان چاره نیست.

در آنجا دوازده محلت است که هر یک را با دیگری نزاع و جدال است، و هرگاه در طاعت سلطان در آیند، عامل آنجا شیوخ دیه را گرد آورد، و مطالبه خراج کند، و برادای خراج مقرر سلطان توافق کنند، یکی خروسی آورد و گوید این به یک دینار، و دیگری پنگائی (نوعی ظرف) آورد و گوید این به یک دینار! خراج بدینگونه پردازند و گرنه به هیچ روی از ایشان فایده‌تی متصور نیست، و ایشان برای مخالفت منتظر فرصتند، و والی بدین مایه از ایشان راضی است، که بگویند ایشان در طاعتند، و خراج می‌پردازند. ایشان کشت باگاو نکنند، از آن رو که ترسند اگر سربه‌خلاف بردارند، گاوهای زراعی ایشان را بگیرند، و با بیل زرع کنند، و دواب و مواشی بکار ندارند، از آن رو که گفتیم که ایشان را دشمنان بسیارند و مواشی ایشان را بگیرند. میوه‌های ایشان بسیار است و سخت نیکوست، بویژه انار ایشان، که همانند آن در هیچ سرزمینی یافته نشود»^{۱۴}.

شاه طهماسب صفوی (۹۸۴-۹۹۳ ه. ق) دومین پادشاه سلسله صفوی، ظاهراً اولین کسی بود که تهران را مورد توجه قرار داد. شاه طهماسب به علت کثرت درختان و فراوانی آب و صفای تهران، این محل را پسندید و در سال ۹۶۱ ه. ق فرمان داد تا بارویی به دور آن احداث کنند. در این مورد در *روضه‌الصفاء* می‌خوانیم:

۱۴- زکریای قزوینی: آثار البلاد و اخبار العباد، (بیروت، ۱۳۸۰ ق/۱۹۶۰ م)،

«این شهر که الان مقر خلافت عظمی است، در زمان شاه طهماسب صفوی ابن شاه اسماعیل به واسطه کثرت گیاه و اشجار و مکانتی که داشت محل توجه شده، شاه طهماسب در سنه نهصد و شصت و یک حکم کرد بارویی دور او بنا نمودند که شش هزار گام دوره او بود و به عدد سور مبارکه قرآن صد و چهارده برج برای بارو قرار دادند، و در هر برجی یک سوره از سور مبارکه قرآن مجید دفن کردند. چهار دروازه^{۱۵} برای شهر ساختند، و خندق دور بارو اتصال یافت به اراضی رمل زار، و چون خاک خندق کفایت ساختن قلعه و بروج را ننمود، از دوچال خاک برداشتند: چال میدان و چال حصار، و از همان وقت این دو محل به این دو اسم موسوم شد، و دروازه دولت دروازه ارك است که از بناهای افغانه می باشد....»^{۱۶}.

با همه توجهی که شاه طهماسب به تهران داشت، اخلاف او عمارات مهم سلطنتی در تهران بنا ننهادند^{۱۷}، و تنها شاه سلیمان در محل ارك تهران کاخی بنا کرد^{۱۸}.

شاه طهماسب به بقاع حضرت عبدالعظیم و حضرت حمزه که زیارتگاه وی محسوب می شد، توجه خاصی از خود نشان می داد، و از این رو، که به ری و نواحی آن علاقه شدیدی پیدا کرد. شاه طهماسب در سال ۹۵۰ هجری قمری محجر مضبوطی نیز به در صندوق حضرت عبدالعظیم کشید^{۱۹}.

۱۵- چنانکه مجدالدین در دبستان السیاحه ذکر کرده است، دوباروی تقریباً یک فرسخ است، و چهار دروازه شهر عبارت بود از: (۱) دروازه حضرت عبدالعظیم، (۲) دروازه شیرانات، (۳) دروازه قروین، (۴) دروازه دولاب.

۱۶- صنیع الدوله: مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۱۱. از جمله مورخینی که ساختن باروی تهران را به فرمان شاه طهماسب ذکر کرده اند: امین احمد رازی در تذکره هفت اقلیم، مجدالدین محمدحسین اصفهانی در کتاب زینة المجالس، و حاج زین العابدین تمکین شیروانی در ریاض السیاحه و مؤلف کتاب روح و ریحان یا جنه النعیم در تاریخ عبدالعظیم را می توان نام برد.

۱۷- صنیع الدوله: مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۱۱.

۱۸- یحیی ذکاء: تاریخچه ارك سلطنتی، ص ۷، ۳ و ۸.

۱۹- فرمان شاه طهماسب، آستانه ری، ص ۸ و ۷۸.

از جمله وقایع مهمی که پس از مرگ شاه طهماسب در تهران اتفاق افتاد، کشته شدن سلطان میرزا فرزند سلطان محمد میرزا - بعدها به نام «شاه محمد خدابنده شهرت یافت - به دستور شاه اسماعیل دوم است.^{۲۰}

در سال ۹۹۵ هـ. ق شاه عباس، پدر خود (شاه محمد خدابنده) را که به دستور مرشد قلی خان به زندان انداخته بود، به حضور پذیرفت و نسبت به وی نهایت احترام گذاشت، و در تهران بساط عیش باشکوهی ترتیب داد و سپس با پدر خود به قزوین رفت.^{۲۱}

در سال ۹۹۶ هـ. ق شاه عباس برای سرکوبی عبدالؤمن خان اورنگ از قزوین به تهران آمد. به مدت پنجاه و یک روز در اثر بیماری سختی در تهران بستری بود، و چون از اطباء مایوس شد به حضرت عبدالعظیم پناه برد و بهبودی یافت.^{۲۲} این بیماری باعث نگرانی شاه عباس از تهران شد، و کسانی را که از خارج شهر به تهران می آمدند و شب را در آنجا توقف می کردند، لعنت می کرد.^{۲۳}

شاه عباس در داخل حصار شاه طهماسبی، چهار باغ و چنارستانی احداث کرد، که بعدها در زمان شاه حسین صفوی دیوار بلندی به دورش کشیدند و عمارات و مقر سلطنتی در داخل آن ساختند، و نام آن را «ارک» نهادند.^{۲۴}

پیتر و دلاواله جهانگرد معروف ایتالیایی، که در سال ۱۰۲۸ هـ. ق ۱۶۱۸ م، در زمان شاه عباس صفوی به ایران سفر کرده است، از تهران نیز دیدن کرد، و در این باره چنین می نویسد:

«تهران شهر بزرگی است که از قزوین وسیعتر است، ولی عده کمی در آن ساکن هستند. تمام این شهر از باغهای بسیار بزرگ پوشیده

۲۰- اسکندربیک ترکمان: تاریخ عالم آرای عباسی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰) ج ۱، ص ۲۱۰. صنیع الدوله: مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۱۲.

۲۱- صنیع الدوله: مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۱۳.

۲۲- همانجا، اسکندربیک ترکمان: تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۴۱۲.

۲۳- صنیع الدوله: مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۱۱.

۲۴- همان کتاب، ص ۵۱۳.

و همه رقم میوه در آنها یافت می‌شود، منتهی به علت گرمی هوا، صبح خیلی زود باید آنها را بچینند و برای فروش به اطراف بفرستند. تهران پایتخت ایالتی است که به همین نام خوانده می‌شود و مقر خان است.... خیابانها، پراز درختهای چنار است، که همه پر برگ و قطور و زیبا هستند و باید بگویم که در تمام عمر خود هیچوقت تعداد به این زیادی چنارهای تنومند زیبا ندیده‌ام. تنه این درختان به اندازه‌ای قطور است، که اگر دو مرد دست به دست یکدیگر بدهند باز هم نمی‌توانند یکی از آنان را در بغل بگیرند و من باید واقعاً تهران را شهر چنار بنامم. در اینجا عمارت یا چیز زیبایی دیگری در این شهر نیست.....»^{۲۵}

نه سال پس از دلاواله، جهانگردی انگلیسی موسوم به سر توماس-هربرت^{۲۶} که همراه سفیر پادشاه انگلستان (شارل) به تهران آمده بود، در خصوص تهران می‌نویسد:

«طیرون در وسط يك دشت مسطح و وسیعی واقع شده، و خانه‌های آن شهر از خشت است. شهر سه هزار خانه و ساختمان دارد که بهترین آنها بازار و دوک (ارك؟) است، ولی، هیچ يك از آنها چیز قابل‌اعتنایی نیست. بازار دو قسمت است، يك قسمت سرباز است و قسمت دیگر سقف دارد. يك نهر کوچکی در دوشاخه از شهر می‌گذرد و خیلی به حاصلخیزی شهر كمك می‌کند...»^{۲۷}

در اوایل جلوس شاه عباس دوم در سال ۱۰۵۱ ه. ق، پادشاه ماورا-النهر، امام قلی خان، که به قصد زیارت مکه در تهران توقف داشت، مورد استقبال جمعی از فرستادگان شاه عباس دوم قرار گرفت تا او را به قزوین ببرند^{۲۸}.

۲۵- سفرنامه پیترو دلاواله (قسمت مربوط به ایران)، ترجمه و حواشی شجاع‌الدین شفا، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸)، ص ۲۸۸ - ۲۸۷.

26. Th. Herbert.

۲۷- به نقل از: مجله کاوه، شماره ۲، (برلین ۱۹۲۲)، ص ۱۰.

۲۸- صنیع‌الدوله: مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۱۳.

از سلاطین صفویه تنها شاه سلطان حسین در تهران اقامت داشت، و در آنجا سفیر سلطان احمد خان پادشاه عثمانی را به حضور پذیرفت : «ایلیچی را به عمارت چهارباغ که عمارت سلطنتی طهران بود وارد ساختند، این چهارباغ در محلی بود که حالا ارك سلطنتی و عمارات دیوانی است، و بعضی درختهای چنار کهن، که الان در عمارات مبارکات است، دلیل است که سابقا اینجا باغ و آبادی بوده، و بنای چهارباغ مسطور را شاه عباس ماضی نموده، و چنارهای کهن که حالا به چنار عباسی معروف است، یحتمل به حکم شاه عباس غرس شده باشد...»^{۲۹}

در سال ۱۰۶۹ ه. ق شاه عباس دوم هنگام سفر از اصفهان به مازندران، مدت کوتاهی در تهران توقف کرد و از راه فیروز کوه به مازندران رفت و در آنجا هم درگذشت.^{۳۰}

در سال ۱۱۳۵ هجری قمری طهماسب میرزا پسر سلطان حسین صفوی به منظور تهیه و گردآوری سپاه جهت مقابله با افغانه در اصفهان، به تهران و از آنجا به قزوین آمد.^{۳۱} باشکست شاه سلطان حسین و پیروزی افغانه به سلطنت دوپست و سی ساله صفویان پایان داده شد، و سلطان حسین چندی بعد به دست افغانه به قتل رسید. در همین سال تهران مورد حمله افغانه قرار گرفت و خسارت زیادی به آن وارد شد، ولی بعدها دروازه ارك تهران و نیز چند ابنیه دیگر ساخته شد.^{۳۲} هنوی^{۳۳} انگلیسی که در سالهای ۱۱۶۵-۱۱۵۶ هجری قمری در ایران بود، از این شهر به اسم «طهیران»^{۳۴} نام می برد و آن را در کتاب خود در فهرست منزلگاههای «فون میروب»^{۳۵} تا مشهد ذکر می کند.

۲۹- همان کتاب، ص ۵۱۹.

۳۰- همان کتاب، ص ۵۱۳.

۳۱- صنیع الدوله : مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۱۳.

۳۲- جهانگشای نادری، ص ۱۰۰، مرآت البلدان، ص ۵۱۱.

33. Johns Hanway: Historical account of British Trade over the Caspian, Vol. I, pp. 257-259.

34. Tohiran 35. Von Mriop.

در سال ۱۱۳۷ طهماسب میرزا صفوی (شاه طهماسب دوم) پس از شنیدن خبر قتل شاه سلطان حسین، در قزوین به سلطنت نشست، به آذربایجان و شیروانات، رفت و از راه طارم به تهران آمده و از نواب فتحعلی خان جد قاجار استمداد کرد، و از آنجا به سوی لاریجان و مازندران روانه شد^{۳۶} بعد از حرکت او اشرف افغان از طریق قم به تهران آمد و شهر را محاصره کرد. در این هنگام فتحعلی خان قاجار از راه دامغان و سمنان برای پیوستن به اردوی شاه طهماسب به قریه ابراهیم آباد تهران رسید. وی بالشکر کمی که همراه داشت، در حوالی تهران یک روز تمام با اشرف به جنگ پرداخت و تعداد بسیاری از سپاهیان اشرف را به قتل رساند، و شبانه به سوی لاریجان روانه شد تا به شاه طهماسب بپیوندد^{۳۷}.

تهران در زمان نادرشاه افشار در سالهای ۱۱۶۰-۱۱۴۸ هجری قمری گاه به گاه مورد توجه وی قرار می گرفت. نادر شاه پس از مراجعت از هندوستان در سال ۱۱۵۲ هجری قمری در تهران مجلسی از تمام علمای مذاهب تشکیل داد^{۳۸}، و مشهور است که می خواسته یک مذهب ملی تازه ای بنا بگذارد، و هم در آن حوالی بود که پسر خود رضاعلی میرزا را کور کرد. «... چون صاحبقران گیتی ستان از اراده سلطنت و بدخواهی فرزند نامدار خود رضاعلی میرزا مطلع گردید، چند نفر از معتمدین خاص را مقرر داشت، که از بلده طیبه طهران نواب جهانبانی را به حضور فیض گنجور صاحبقرانی حاضر ساختند... مقرر داشت که چشمهای آن شاهزاده والاگهر را از حدقه بیرون آورده به حضور حاضر ساختند»^{۳۹}.

پس از قتل نادرشاه، ایران دچار هرج و مرج سیاسی شد. آزاد خان افغان در آذربایجان، علی مراد خان بختیاری در اصفهان و محمد حسن خان

۳۶- صنیع الدواه : مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۲۱

۳۷- همانجا .

۳۸- استرآبادی : جهانگشای نادری، ص ۱۸۵ .

۳۹- محمد کاظم : عالم آرای نادری، به تصحیح محمد امین ریاحی، (تهران، زوار،

قاجار در استرآباد هر يك حكومت مستقلى را تشكيل دادند. كريم خان
نيز با شاهرخ افشار بر سرتاج و تخت سرگرم مبارزه بود.
در سال ۱۱۷۱ هـ. ق محمد حسن خان قاجار كه از فتح شيراز نااميد
شده بود، به تهران آمد. در اثر پراكندگى قشون محمد حسن خان، كريم
خان تصميم به تسخير تهران و طبرستان و استرآباد گرفت، و از راه يزد
عازم تهران شد. پس از كشته شدن محمد حسن خان به دست مخالفان،
كريم خان در سال ۱۱۷۲ هـ. ق در ديوانخانه تهران به تخت شاهی جلوس
کرد.^{۴۰}

در تابستان سال ۱۱۷۳ هـ. ق به واسطه بدى هوای تهران كريم خان
به شميران رفت در اين مورد تاريخ گيتى گشا چنين مى نويسد :

« هوای بلده طهران به حرارت و عفونت مايل و سميات وبایى در
آن ولايت متعدد، و ملتزمان موكب خديو آفاق اكثر پروردگان هوای
بيلاق و مردم بيشه ولايت عراق سرحد نشين، و معيشت ايشان در اين
سرزمين شاق بود. بلو كيست موسوم به «شميران»، متصل به بلده طيبيه
طهران، و چون در دامن كوه واقع و چشمه های آب خوش گوار از كوه
به قراء و امصار آن جاری، و مراتعش به غايت بسيارى و هوايش به سلامت
اقرب، توقف موكب ظفر كوكب در آن سرزمين اولی و انطباق بود، الويه
كشور گشایی به جانب بلوك مزبور در حركت....»^{۴۱} شدند.

پس از عزيمت به شميران، به دستور او عمارت سلطنتى و ديوانخانه
بزرگ و باغ جنب ديوانخانه و حرمخانه در تهران بنا کردند.

«در تابستان هزار و هفتصد؟ هفتاد و سه به واسطه بدى هوای طهران
كريم خان به شميران رفته، و حكم كرد در غيبت او بنای سلطنتى و
ديوانخانه بنا کردند و اوائل زمستان كه اين عمارت تمام شد، از شميران
كريم خان به شهر مراجعت نمود»^{۴۲}.

۴۰- صنيع الدوله : مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۲۲.

۴۱- تاريخ گيتى گشا، ص ۹۱.

۴۲- صنيع الدوله : مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۲۲.

کریم خان می‌خواست تهران را به صورت «دارالملک» مملکت و پایتخت خویش درآورد، ولی در سال ۱۱۷۶ ه. ق از توقف در تهران منصرف شد و قصد شیراز کرد. وی هنگام خروج، غفورخان را به حکومت تهران برگمارد.^{۴۳}

کریم خان در ۱۳ صفر ۱۱۹۳ ه. ق در شیراز فوت کرد، و سلطنت به قاجار منتقل شد.

تهران در دوران قاجار

پس از فوت کریم خان، آغا محمدخان به قصد تسخیر تهران از مازندران به تهران آمد. در اثر مقاومت غفورخان، تسخیر تهران مدتی به طول انجامید. در اثر بروز وبا در سال ۱۱۹۷ ه. ق، غفورخان حاکم تهران و تعداد بیشماری تلف شدند.^{۴۴} چون وبا به اردوی آغا محمدخان سرایت کرد، او رهسپار دامغان شد.

در اواخر سال ۱۱۹۸ ه. ق علیمرادخان زند که در نواحی اصفهان استقلال یافته بود، با چهل هزار سوار به قصد جنگ با آغامحمدخان به تهران آمد. علیمرادخان، شیخ ویس خان پسر ارشد خود را با دوازده هزار سوار در اوایل رمضان از تهران به مازندران و لاریجان فرستاد. شیخ ویس خان پس از چند برخورد شدید در مازندران و ساری در پنجم محرم ۱۱۹۹ ه. ق با پنجهزار سوار از ساری به سوی تهران فرار کرد.^{۴۵}

در سال ۱۱۹۹ ه. ق آغا محمدخان از مازندران قصد تصرف عراق کرد، و چون نجف خان زند در اصفهان قصد حمله به تهران را داشت آغا محمدخان ابتدا سپاه خود را به محاصره تهران فرستاد و خود برای مقابله با نجف خان زند به قم رفت، و پس از فتح قم و اصفهان و همدان

۴۳- همان کتاب، ص ۵۲۳، ملحقات روضة الصفا، ج ۹، ص ۱۹۷.

۴۴- صنیع الدوله: مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۲۵، ملحقات روضة الصفا، ج ۹، ص ۱۹۷.

۴۵- دنبلی: مآثر السلطانیة، ص ۱۷، صنیع الدوله: مرآت البلدان، ج ۲، ص ۵۲۵.

محمدتقی سپهر: ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۳.

به تهران بازگشت و تهران را نیز به چنگ آورد.^{۳۶}
در سال ۱۱۹۹ هـ. ق/ ۱۷۸۵ م آغامحمدخان تهران را به تصرف خویش
درآورد، و یک سال بعد در سال ۱۲۰۰ هـ. ق/ ۱۷۸۶ م در تهران به تخت
سلطنت نشست و به نام وی خطبه خواندند و سکه زدند.^{۳۷}
به سبب نزدیکی تهران به استرآباد و مازندران، آغا محمدخان
تهران را به پایتختی برگزید، بناهایی احداث و در آبادی آن اقدام
کرد.^{۳۸} از آن پس این شهر را «دارالخلافة» خواندند.
در سال ۱۲۰۶ هـ. ق/ ۱۷۹۱ م که آغا محمدخان برای ازبین بردن
سلسله زندیه به شیراز لشکر کشیده بود، دستور داد تا سنگهای
مرمر و پرده‌های تصاویر و آئینه‌های «عمارت وکیل» را از شیراز به
تهران آورده و در تالار تخت مرمرکه هم اکنون نیز موجود است، نصب
کنند.^{۳۹}

پس از فتح کرمان، آغامحمد خان سپاه خود را برای حمله به داغستان
و شیروان و کرمان و ایروان گسیل داشت، و قلعه شوشی و تفلیس را فتح
کرد، در سال ۱۲۰۹ هـ. ق/ ۱۷۹۴ م در مراسم نوروزی آغا محمدخان
تاج شاهی مشهور به «تاج ماه» را بر سر نهاد، و بازوبند «دریای نور» را
به بازو بست.^{۴۰}

در سال ۱۲۱۲ هـ. ق/ ۱۷۹۷-۹۸ م هنگام نبرد قلعه شوشی، آغامحمد
خان به دست سه نفر از خدام خود به قتل رسید. پس از قتل وی، فتحعلی خان
جهانبانی به ولایتعهدی، و بعدها به نام فتحعلی شاه به مقام سلطنت رسید.
حکومت او با حوادث سیاسی بسیاری توأم بود. در زمان او تهران بیش از

۴۶- دنیلی: مآثر السلطانیة، ص ۱۷، سپهر: تاریخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵، ۲۶،
صنیع الدوله: مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۲۵.
۴۷- ملحقات روضة الصفا، ج ۹، ص ۲۰۰، مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۲۶.
۴۸- ملحقات روضة الصفا، ج ۹، ص ۱۹۸.
۴۹- نگاه کنید به: یحیی ذکا، تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی، ص ۴۲.
۵۰- صنیع الدوله: مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۲۷.

هر زمان دیگر مورد توجه قرار گرفت و بناهای جالب و معروفی در آن بناشد. از ویژگیهای این دوره رقابتهای سیاسی قدرتهای بزرگ آن زمان و مشاهدات جهانگردان خارجی در باره ایران، به ویژه تهران بود. «ژوبر» که از جانب ناپلئون به دربار فتحعلی شاه آمده بود، در سال ۱۲۲۱ هـ. ق/ ۱۸۰۶ م در تهران بسر می برد. وی درباره تهران چنین می نویسد:

«شهر تهران بر روی يك زمین پست در پای رشته کوه البرز در ده فرسخی (لیو) قلّه دماوند، در ۲۵۰ یا ۳۰۰ فرسخی دریای خزر ساخته شده است... برج و باروی تهران به نظر من خیلی متوسط آمد، و هیچگونه ساختمانی که بتوان آن را با بناهایی سنجید که می گویند زینت بخش اصفهان است، در آن وجود ندارد. کاخ و باغهای شاه خیلی وسیع است...»^{۵۱}

وی اضافه می کند:

«با این همه می توان باور کرد که این شهر - با آن که در زمانی که من در آنجا می زیستم چندان پیشرفتی نداشت، و جمعیتش از سی هزار نفر بیشتر نبود - چون مقر شاهنشاهی شده، جمعیت و توانگریش روزافزون است... فتحعلی شاه در اندیشه آن است که رودخانه ای در آنجا روان سازد»^{۵۲}

در سال ۱۲۲۲ هـ. ق/ ۱۸۰۷ م نایب سفارت انگلیس به نام ژاک موریه به ایران آمد. وی درباره تهران چنین نوشته است:

«پایتخت حالیه ایران طهران است، باروی این شهر از چهار میل و نیم، الی پنج میل است. این شهر را شش دروازه است که سر در و جوانب آنها را کاشی کار کرده، صورت ببر و حیوانات دیگر را در کاشیها نقش کرده اند.

۵۱- آمده ژوبر: مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، (تهران)

بنیاد فرهنگ ایران، (۱۳۴۷)، ص ۲۵۴.

۵۲- همانجا..

در سمت شمال غربی طهران، بعضی یکه برجها در حوالی باروست که در یکی از آنها يك لوله توپ و زنبورك دیدم. شهر طهران به بزرگی شیراز ولی بیوتات و ابنیه آن کمتر از شیراز است. عمارت طهران چندان خوب نیست، زیرا که غالباً با خشت خام بنا شده، و شباهت آن به ابنیه عالیه کمتر است. تنها بنایی که قابل ملاحظه و تعریف است، مسجد شاه می باشد که ناتمام است، و غیر از این مسجد، شش مسجد كوچك در طهران هست که قابل ذکر نیست. این شهر سه چهار مدرسه بزرگ بیشتر ندارد. افواهاً می گویند صد و پنجاه کاروانسرا و به همین شماره حمام در طهران هست. دو میدان بزرگ یکی در شهر و یکی در ارك طهران است. دو عمارت بیلاقی سلطنتی این شهر است: یکی قصر قاجار، یکی نگارستان که تازه بنا می نمایند. هوای تهران بجهت تردیکی آن به کوه البرز و دریای خزر که پشت کوه البرز است مختلف می باشد، و در تابستان نهایت ناسازگاری را دارد فصل گرما عجایز و عاجزین در شهر نمی مانند. آب طهران نیز تعریفی ندارد. اتباع سفارت ما اغلب به امراض مختلفه مبتلا شدند...»^{۵۳}

ژنرال گاردان، فرستاده ناپلئون که در سالهای ۱۲۲۴-۱۲۲۲ ه. ق. ۱۸۰۹-۱۸۰۷ م در تهران بود، ضمن بررسی ارتش ایران، درباره تهران چنین می نویسد:

«هیچ قسم نقشه‌ای در ایران موجود نیست. فقط دور هر قصبه‌ای حصاری است از گل، دارای برجهای مرتفع آجری کنگره دار و گرد شهرها خندق نیز کنده اند.

تنها در طهران جلوی هر دروازه ۲۰۰ تا ۳۰۰ قدم برجی گلی ساخته اند، و روی آن را اندود کرده و خندقی گرداگرد طهران هست که هیچ قسمت آن از قلعه دیده نمی شود»^{۵۴}.

چند سال بعد در سال ۱۲۳۷ ه. ق. / ۱۸۲۱ م جهانگردی انگلیسی به نام

۵۳- به نقل از: صنیع الدوله، مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۳۱.

۵۴- کنت آلفردو گاردان: خاطرات ماهوریت ژنرال گاردان، ترجمه عباس اقبال

آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، (تهران فرهنگ و تاریخ ایران، ۱۳۶۲)، ص ۱۳۶.

سررابرت کرپرتر^{۵۵} که در سالهای ۱۲۳۷-۱۲۳۴ هـ. ق/ ۱۸۲۰-۱۸۱۷ م از ایران دیدن کرده بود، درباره تهران چنین نوشت:

«نیم قرن پیش تهران، پایتخت فعلی تمام ایران، به سختی شهری با اهمیت کافی شناخته می‌شد، تا پایتخت دولتی شود. تهران در مرکز نواحی شمال شرقی عراق عجم قرار دارد، که یک بخش وسیع شاهنشاهی می‌باشد، و شامل بزرگترین بخش ماد، و سهم کمتری از پارت است، یا زمینهایی که شاهزادگان پارت مسخر و به قلمرو خود الحاق نمود بودند...»

بر طبق مطالعاتی که به وسیله چند تن افسر انگلیسی که اخیراً مقیم تهران بوده‌اند، به عمل آمده، طهران در عرض جغرافیایی ۳۵ درجه و ۳۷ دقیقه قرار گرفته، و آقای مک دونالد^{۵۶} طول جغرافیایی آن را ۵۰ درجه و ۵۲ دقیقه شرقی اظهار می‌کند. تهران در سرزمین پست واقع است...^{۵۷}

در زمان فتحعلی شاه بناهای متعددی در داخل و خارج شهر تهران بنا شد، که معروفترین آنها، مسجد شاه، باغ شاه، برج نوشین^{۵۸}، عمارت نگارستان، قصر قاجار^{۵۹}، قصر لاله‌زار، کاخ نیاوران و تخت مرمر را می‌توان نام برد.

در سال ۱۲۴۴ هـ. ق/ ۱۸۲۸-۲۹ م به دنبال مبارزات سیاسی روس و انگلیس بر سر ایران، سفیر روسیه به نام گریبایدوف در تهران و به وسیله ایرانیان به قتل رسید. بامیانجیگری حکومت ایران، از بحران و خطراتی که در اثر این قتل روی می‌داد، جلوگیری شد.

با مرگ فتحعلی شاه در سال ۱۲۵۰ هـ. ق/ ۱۸۳۴ م، محمد شاه یکی از نوادگان وی در رجب ۱۲۵۰ هـ. ق/ نوامبر ۱۸۳۴ در تبریز به سلطنت

55. Sir Robert Kerporter

56. Mac Donald

۵۷- سفرنامه رابرت کرپرتر، ج ۱، ص ۳۱۳ - ۳۰۶.

۵۸- «برج نوشین» به نام نوش آفرین خانم، دختر بدرخان زند و زن فتحعلی شاه بوده است.

۵۹- محل «قصر قاجار» در جاده قدیم شمیران بوده است، و این قصر در سال دوم سلطنت فتحعلی شاه ساخته شده است، (تاریخ مآثر السلطانیه، ص ۴۶).

تهران در پویه تاریخ ۶۷

رسید^{۶۰}، و سپس به تهران عزیمت کرد. در همان سال میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی که در آن زمان منصب صدارت عظمی را بر عهده داشت، به دستور شاه به هلاکت رسید^{۶۱}، و حاجی میرزا آقاسی به جانشینی وی انتخاب شد. اوژن فلاندن که در سال ۱۲۵۲ هـ. ق/ ۱۸۵۸ م از تهران دیدن کرده، در شرح تهران چنین می نویسد:

«وسعت تهران کم، و بیش از چهار پنچ کیلومتر محیط ندارد. حصار شهر مانند سایر شهرها بروجی است که به دورشان خندق حفر کرده اند. شش دروازه دارد، که از کاشی های با الوان مختلف تزیین شده اند. بعضی از این دروازه ها نوعی قلعه کوچک دارد که دورش خندقی کنده و در يك صد متر جلوی دیوارهای حصار قرار دارند...»^{۶۲}.

به دستور محمد شاه در سال ۱۲۶۱ هـ. ق/ ۱۸۴۵ م نهری از رودخانه کرج تا شهر تهران به طول هفت فرسنگ کشیده شد که از بالای باغ نگارستان، دروازه شمیران و سرچشمه در شهر جاری شد، و به همین منظور جشنی نیز برپا گردید^{۶۳}.

در زمان محمد شاه، عمارات متعددی در تهران بنا شد^{۶۴}. بناهای مهم محمد شاهی عبارت بودند از: محله دروازه محمدیه و عباس آباد (پای قاپوق و میدان اعدام)، قصر محمدیه و قصر عباسیه^{۶۵}، که امروزه از این بنا اثری به جای نمانده است. بساز مرگ محمد شاه در سال ۱۲۶۴ هـ. ق/ ۱۸۴۸ م، پسرش ناصرالدین

۶۰- صنیع الدوله: مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۶۷، سپهر: ناسخ التواریخ، جلد قاجار، احوال محمد شاه.

۶۱- صنیع الدوله: مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۶۹.

۶۲- اوژن فلاندن: سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، (تهران، اشراقی، ۱۳۵۶)، ص ۱۱۰.

۶۳- صنیع الدوله: مرآت البلدان، ج ۱، ص ۵۸۶.

۶۴- همانجا.

۶۵- سپهر: ناسخ التواریخ، جلد قاجار، شرح سلطنت محمد شاه و وقایع سال ۱۲۶۴

شاه به سلطنت رسید. در زمان وی کارهای عمده‌ای در تهران انجام گرفت، از جمله تأسیس دارالفنون، تجدید بنای کاخ نیاوران، بنای عمارت دوشان تپه و قصر فیروزه، توسعه تکیه دولت و دارالخلافت تهران، بنای قصر عشرت آباد در سال ۱۲۹۱ هـ. ق/ ۱۸۷۴ م^{۶۵}، قصر یاقوت در حدود سال ۱۳۰۲-۱۳۰۳ هـ. ق/ ۱۸۸۵ م، عمارت سلطنت آباد که در سال ۱۲۷۶ هـ. ق/ ۱۸۵۹ م آغاز و قسمتی از آن در سال ۱۳۰۵ هـ. ق/ ۱۸۸۷-۸۸ م ساخته شد^{۶۷}، قصر امیریه باغ عیش آباد، قصر امیریه، مدرسه و مسجد سپهسالار و باغ بهارستان، راه آهن حضرت عبدالعظیم و سرانجام تراموای اسبی تهران. در ایام سلطنت ناصرالدین شاه تعداد زیادی از سیاحان خارجی از ایران دیدن کردند که از جمله آنها، مادام «دیولافوا»^{۶۸} را می‌توان نام برد.

دیولافوا که در سالهای ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۱-۸۲ و ۱۳۰۲ ق/ ۱۸۸۴ م در ایران به سر می‌برد، درباره تهران چنین نوشته است:

«... کمی بعد به دروازه تهران رسیدیم که در بالای آن کاشیهای نقاشی شده بارنگهای جلف و زننده، جنگهای رستم زال را با دیوان شاخ و دم دار نمایش می‌دادند... هوای تهران (۲۳ ژوئن ۱۸۸۱ م) فوق‌العاده گرم است. میزان‌الحراره در «باغ خواهران تارک دنیا» ۴۵ درجه سانتیگراد را نشان می‌دهد...»^{۶۹}.

ناصرالدین شاه در ۱۷ ذی‌القعدة ۱۳۱۳ ق/ ۱۸۹۶ م در حرم حضرت عبدالعظیم به دست میرزارضای کرمانی کشته شد و مظفرالدین شاه دومین پسرش به تخت نشست. در دوران مظفرالدین شاه، تغییرات عمده و جدیدی در مورد شهرسازی و احداث بناهای جدید به چشم نمی‌خورد. با وجود

۶۶- صنع الدوله : سپهر: مرآت البلدان، ج ۳، ص ۱۹۶.

۶۷- الآثار و الآثار، ص ۵۶، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۳۷۳.

۶۸- مادام دیولافوا به اتفاق همسرش مارسل دیولافوا مهندس وباستان شناس، دوبار از ایران دیدن کرد. مادام دیولافوا همه جا به همراه شوهرش بود و بعدها رویدادهای سفر خود را به صورت کتابی درپاریس منتشر کرد.

۶۹- سفرنامه دیولافوا : ترجمه فره‌وشی، (تهران، خیام، ۱۳۶۱)، ص ۱۵۷، ۱۵۸.

این، می‌توان به بناهایی چون کاخ فرح‌آباد و مدرسه فیلسوف‌الدوله (واقع در حاشیه صحن سید اسماعیل) که در زمان مظفرالدین شاه ساخته شده‌اند اشاره کرد.

با آغاز حرکت‌های مشروطه خواهی و رویدادهای سیاسی این دوران، توجه چندانی به احداث ساختمانهای جدید و توسعه شهر تهران نشد، بویژه که جانشین مظفرالدین شاه یعنی محمدعلی شاه پسر وی که از سال ۱۳۲۴ ق زمام امور را به دست گرفت، درگیر کشمکشهای سیاسی بود و فرصتی برای بهبود وضع جامعه و شهرها نیافت. وی حتی با انحلال مجلس (بهار ۱۳۲۶ ق/۱۹۰۸ م) به اغتشاش و ناآرامی در ایران دامن زد و سرانجام نیز بر اثر فشار اقشار مختلف مردم از سلطنت خلع و به سفارت روس پناهنده شد (۲۴ جمادی‌الآخر ۱۳۲۷ ق/۱۳ ژوئیه ۱۹۰۹ م).

احمد شاه پسر وی در شعبان ۱۳۳۲ ق/ژوئیه ۱۹۱۴ م بر تخت سلطنت نشست و این هم زمان با شروع جنگ جهانی اول در بهار همان سال بود. در خلال چهار سال جنگ، شهر تهران مجال پیشرفتی نداشت و با تغییر حکومت به سلسله پهلوی در اردیبهشت ۱۳۰۵/آوریل ۱۹۲۶، دوران اقتدار خاندان قاجار به پایان رسید، اما تهران کماکان پایتخت باقی ماند. در این ایام عنوان «دارالخلافه» از تهران حذف شد. در سال ۱۳۱۱ شمسی برج و حصار هشت ضلعی شهر خراب و خیابانهای جدیدی احداث شد با پرکردن خندقهای اطراف شهر، تهران بخصوص از جانب شمال و غرب گسترش یافت. با احداث راه آهن سراسری ارتباط نواحی شمالی و جنوبی کشور، با تهران سهلتر شد. توسعه سریع تهران، احداث پارکها، مجتمعهای آموزشی اعم از مدارس و دانشگاه، خیابانها و گسترش مجلههای داد و ستد مانند بازار را به دنبال داشت

پس از جنگ جهانی دوم، جمعیت تهران بدون برنامه دقیقی رو به افزایش نهاد وسیل مهاجرتها به جانب آن روان شد. به همین علت برنامه‌های عمرانی کشور در مورد تهران سرعت بیشتری یافت و به تعداد مؤسسات فرهنگی، کتابخانه‌ها و مراکز درمانی افزوده شد. در سال ۱۳۲۶

شمسی دولت موظف شد که آب تصفیه شده تهران را به صورت لوله کشی تامین کند. لوله کشی تهران اگرچه تا سال ۱۳۳۸ شمسی طول کشید ولی به هر حال شبکه های عظیمی در سراسر شهر به وجود آمد. برق تهران «اداره روشنایی بلدیة» نیز که سابقه ای طولانی، از زمان ناصرالدین شاه، داشت، مجهز تر شد و در عمران تهران نقش مهمی را ایفا کرد. اما سیاست دولتها درباره افزایش جمعیت بی رويه تهران امروزه نیز بخوبی به چشم می خورد و کلیه اقدامات عمرانی، با این رشد جمعیت، بدون فایده می نماید.

منابع و مآخذ

- آملی، مولانا اولیا: تاریخ رویان، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸).
- ترکمان، اسکندربیک: تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰).
- جوزی، عبدالرحمن: المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، (چاپ حیدرآباد، ۱۳۵۷ ه. ق.).
- حسینی بلاغی، سید عبدالحجه: تاریخ تهران، (قم، ۱۳۵۰).
- حموی، یاقوت بن عبدالله: المشترك وضا والمفترق صقعا، (گوتینگن، ۱۸۴۶ م).
- خطیب بغدادی، احمد بن علی: تاریخ بغداد، ج ۱، ۱۳۴۹ ه. ق.).
- دنبلی، عبدالرزاق بیک: تاریخ مآثر السلطنیه، (تهربز، ۱۲۴۱ ه. ق.).
- ذکا، یحیی: تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی، (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹).
- رازی، امین احمد: هفت اقلیم، به تصحیح جواد فاضل، طبع اول، (تهران، بی نا، بی تا).
نسخه سپهسالار.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان: راجه الصدور و روابه السرور، به تصحیح محمد اقبال، (تهران، ۱۳۳۳).
- روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه: با مقدمه و فهارس از ایرج افشار، (تهران، ۱۳۴۵).
- ژوبر، آمده امیلین پروب: مسافرت درارمنستان وایران، ترجمه علیقلی اعتمادمقدم، (تهران بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷).

تهران در پویه تاریخ ۷۱

- سپهر، محمدتقی: ناسخ التواریخ، به تصحیح و حواشی محمدباقر بهبودی، (تهران، اسلامیه، ۱۳۴۴).
- سمعانی: کتاب الانساب، چاپ عکسی، (لیدن ۱۹۱۲ م).
- شیروانی، زین العابدین: ریاض السیاحه، به تصحیح و مقابله و مقدمه اصغر حامد ربانی، (تهران، سعدی، ۱۳۳۹).
- صنیع الدوله، محمدحسن خان: مرآت البلدان ناصری، (تهران ۱۲۹۴ - ۱۲۹۷ ه. ق. ۰).
- فلوگون، رفاعیل: جهان نما، (تألیف ۱۲۶۷ ه. ق. ۰).
- فلاندن، اوژن: سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، (تهران، اشراقی، ۱۳۵۶).
- قزوینی، محمد: بیست مقاله قزوینی، به اهتمام پورداود، به کوشش عباس اقبال، (تهران، ۱۳۱۳).
- قزوینی، زکریا بن محمود: آثار البلاد و اخبار العباد، (بیروت، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۰ م).
- کریمان، حسین: تهران در گذشته و حال، (تهران، ۱۳۵۵).
- کلاویخو: سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، (تهران، ۱۳۳۷).
- گاردان، کنت آلفرد: خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال، به کوشش همایون شهیدی، (تهران، فرهنگ و تاریخ ایران، ۱۳۶۲).
- محمد حسینی (مجدی): زینت المجالس، (قم، ۱۳۴۲): نسخه خطی کتابخانه ملک، شماره ۹۷۷.
- محمد کاظم: عالم‌آرای نادری، به تصحیح محمدامین رایحی، (تهران، زوار، ۱۳۶۴).
- مرعشی، ظهیرالدین: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، با مقدمه محمدجواد مشکور، به کوشش محمدحسین تسبیحی، (تهران، شرق، ۱۳۴۵).
- مستوفی، حمدالله: نزهة القلوب، به سعی و اهتمام گی. لسترنج، (لیدن ۱۹۱۳ م): به اهتمام محمد دبیر سیاقی، (تهران، طهوری، ۱۳۳۶).
- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق: تاریخ گیتی‌گشا: به تصحیح سعید نفیسی.
- نیشابوری، ظهیرالدین: سلجوقنامه، (تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲).